



واژه انتظار کاربردی‌ترین واژه مهدویتیه. سوال اولی که در انتظار مطرحه، مفهوم انتظار است؟

## انتظار یعنی چه؟

به شما می‌گن منتظر باش یعنی چی باش؟ آماده باش، صبور باش. مفهوم انتظار چشم به راه بودن، منتظر چشم به راه.

**یک تفاوت** توی چشم به راهی حضرت با همه‌ی چشم به راهی‌ها وجود داره و اون اینه که: آدم به موقعی چشم به راه استاده، یک موقع چشم به راه قطاره، یک موقع چشم به راه پروازه. تفاوت انتظار امام با بقیه انتظارها چیه؟ تو بقیه چشم به راهی‌ها ما اثرگذار در نتیجه نیستیم، اما تو چشم به راهی امام زمان (علیه السلام) ما اثرگذار در نتیجه‌ایم.

دوره مهدویت **حرکت منتظرانه** است. ما اگه ۵ ساعت تو ایستگاه راه‌آهن یا فرودگاه یا هر جا متوقف باشیم باز قطار یک دقیقه زودتر نمی‌رسه، شما صبح تا عصر تو فرودگاه باشید، پرواز یک دقیقه زودتر انجام نمی‌شه، حتی اگه پرواز تاخیر داشته باشه با پیگیری شما هم نتیجه نمیده، اعصاب کنی، بری، بیای، هر دری بزنی می‌گن آقا جان پرواز این ساعته، مثلاً تاخیر داره باید خودمون حلش کنیم.

ما تو انتظارهامون انتظارمون فقط استرسه، انتظارمون فقط درگیر شدن خودمونه، انتظارمون فقط اعصاب خوردیه، انتظارمون هیچ نتیجه‌ای نداره، حالا شما بگید من در فلان کار منتظرم، انتظارم نتیجه داره؟ نتیجه نداره، اما **انتظار امام زمان (علیه السلام) اثرگذار در نتیجه**، یعنی اصلاً ظهور را انتظار رقم می‌زنه.

به همین دلیل شاید شما که دوره مهدویت رو علاقه‌مندانه آمدید، به کسی به شما می‌گه به چه دلیل در روایت گفته‌اند: **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ**، چرا گفتند با فضیلت‌ترین عمل؟ چرا گفتند **أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ**؟ برای چی گفتند؟ مگه در انتظار چیه که افضل الاعماله؟ مگه در انتظار چیه که احب الاعماله؟ چرا گفتند محبوب؟ چه وصفی درون انتظاره؟ می‌گیم همین انتظاره که ظهور رو رقم می‌زنه، اصلاً ظهور بدون انتظار مفهوم پیدا نمی‌کنه، مهم‌ترین اتفاق عالم بشری چیه؟ ظهور حضرت مهدی (عج) است، این متوقف بر انتظاره، یعنی ظهور رو انتظار رقم می‌زنه، اگر ما می‌گیم همه انبیاء بسترسازه ظهور بودند یا منتظر بودند، از حضرت آدم شروع شد، همه شون این دغدغه رو داشتند و همه‌ی اهل بیت این دغدغه رو داشتند، به خاطر اینکه هدف خلقت و همه چیزهایی که می‌دانید این رو انتظار رقم می‌زنه. **انتظار ما، اثرگذار در نتیجه است.**

شما آمدید دوره مهدویت فقط ۴ جمله یاد نمی‌گیرید، یک حرکت منتظرانه است. یکی هست که می‌گه آقا جون شما دوره مقدماتی رفتی، تکمیلی میری، بعد تربیت مربی میری، چی شده؟ شما نیامدید اینجا فقط اطلاعات کسب کنید، می‌گید این یک حرکت منتظرانه است، همین دور هم نشستن ما در تعجیل فرج چی داره؟ اثر داره، ولو اینکه یک استاد کم سواد مثل من حرف بزنه. اما همین حضور مؤثره؛ شما ظاهر داری میری بیرون نمی‌گی چی شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ چی دستگیرم شد؟ می‌گی من یک فعل منتظرانه انجام دادم، فعل منتظرانه اثرگذار در

نتیجه است، کما اینکه آدم وقتی نماز می‌خونه نمی‌گه چه شد؟ می‌گه من بندگی مو دارم می‌کنم، یک حرکت عبادی انجام دادم. من مأمور بودم این کار رو انجام بدم، نمی‌گی نتیجه این عبادت چی شد؟ نتیجه نماز چی شد؟ نتیجه حرم رفتن من چی شد؟ می‌گی من ادب به خرج میدم مأمور به یک وظیفه‌ام، وظیفه‌مو دارم انجام میدم.

### اگه انتظار افضل الاعماله، چون اثرگذاره در مهم‌ترین اتفاق عالم بشری

جامعه باید برای حاکمیت امام عصر(علیه‌السلام) آماده بشه. تو روایت داریم، سه علت غیبت رو بگم: **سِرٌّ مِنَ السِّرِّ اللّهِ** سری از اسرار خداست. ۳ حکمت برای غیبت گفتند، **يَخَافُ الْقَتْلَ** حفظ جان امام و **لِأَن لَّا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَخْدَ** بیعت احدی به گردن حضرت نباشه. **لِتُعْرَبُوا أَيْ تُعْرَبُوا** به خاطر اینکه غربال بشید ببینیم کی تهش می‌مونه، می‌گن این ۳ حکمتی که برای غیبت گفته شده تا این ۳ تا رفع نشه، یعنی مثلاً نمی‌شود الان خدا حضرت مهدی(علیه‌السلام) را بفرستد و نعوذ بالله چه بسا امام با شیطنت دشمنان به قتل برسند، خدا می‌گه من این کار رو نمی‌کنم، خدا می‌گه من الان بر جان حضرت مهدی(علیه‌السلام) ایمن نیستم! می‌گیم خدایا برگردون و با اعجاز نگهش دار، خدا می‌گه بنای من نیست با اعجاز نگه دارم، بنا این بوده با اعجاز غائب کنم، من معجزانه او را غایب کردم که در بین شما رفت و آمد کنه و شما یا نبینی یا اگر دیدی نشناسی، معجزانه عمر طولانی به او دادم، معجزانه او را حفظ کردم، من بنام اینه اگر او برگشت. اگر محافظ جدی شدید برای حضرت مهدی(علیه‌السلام)، برش می‌گردونم. شیعه هنوز محافظ حضرت مهدی(علیه‌السلام) نشده [محافظت برای تشکیل حکومت جهانی عدل] بخوام مثال واضح بزنم:

ما با چه اعتباری می‌گیم مرگ بر آمریکا، اگر مقام معظم رهبری می‌گن مرگ بر آمریکا به اعتبار مردم دارن می‌گن، رهبر با پشتوانه ملت داره می‌گه مرگ بر آمریکا، ما می‌خوایم به مقام معظم رهبری بگیم که چرا مرگ بر فلان کشور ظالم و مستکبر نمی‌گید؟ می‌گن هنوز اینقدر قدرت پیدا نکردیم، ما فعلاً قدرتمون در مقابل اسرائیل، در مقابل آمریکاست. امام عصر(علیه‌السلام) وقتی میان که **لِأَن لَّا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَخْدَ** امام زمان(علیه‌السلام) با هیچ کس بیعت نکند امام زمان(علیه‌السلام) وقتی میاد دست دوستی با هیچ دشمنی نمیده، امام یک نفر است.

روایتی چند روز پیش تو کتاب منتخب‌الآثر آقای صافی دیدم تا امام حسن(علیه‌السلام) صلح کردند اومدند بعضی‌ها به امام حسن(علیه‌السلام) سرزنش کردند! کلی به امام حسن(علیه‌السلام) توهین کردند! آقا فرمودند: من امام شمام، من واجب‌الاطاعه‌ام، چرا اینجوری صحبت می‌کنید؟ گفتند چرا صلح کردید؟ امام حسن(علیه‌السلام) فرمودند اون کسی که با طاغوت صلح نمی‌کند فرزندم مهدی است و او غائب می‌شه **لِأَن لَّا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَخْدَ** [با کدام یار و نیرو در برابر طاغوت بایستیم؟]

**انتظار، ظهور رو رقم می‌زنه:** امام زمان(علیه‌السلام) وقتی می‌آیند که یک پشتوانه مردمی داشته باشند، حالا این پشتوانه شاید هزارتا باشند، شاید ده هزارتا، این رو دیگه خدا تشخیص میده که چه وقت بیایند. روایت هم داریم زمان ظهور رو، زمان ظهور رو فقط او میدونه. خدا می‌گه الان زمینه آماده شده. حالا خودش محل بحثه، همیشه نسبت جهل به امام داد. نهایت می‌توانیم بگوییم که خود امام نمی‌خواهد بداند.

واقعا ظهور بدست ماست، پس ما وظیفه‌مونه چیکار کنیم؟ حتی دیشب با یکی از دوستان گفت‌وگو می‌کردیم می‌گفت دلیل غیبت سِرُّ مِنْ اسرار الله؛ سری از اسرار خداست، ظهور هم به همین برمی‌گردد، می‌گفت ما هر چه می‌گیریم سر رو نمی‌دانیم، خدا هر موقع تشخیص داد امام زمان (علیه السلام) را برمی‌گرداند. گفتیم من حرف شما رو قبول دارم، خدا هر وقت تشخیص داد برمی‌گرداند، خدا کی تشخیص میده؟ وقتی که ما بخواهیم.

به چه دلیل هیچ امامی نتوانست حکومت کنه؟ چرا؟ ۲۵۰ سال اهل بیت ما خانه‌نشین بودند غیر از حضرت حجت (علیه السلام). فقط امیرالمومنین ۴-۵ سال حکومت کردند، امام حسن (علیه السلام) هم ۶ ماه تقریبا، امامان ما، یعنی تمام اهل بیت دغدغه اولشون حکومت بود، به تعبیر ما امام صادق (علیه السلام) سخت‌ترین کار براشون این بود که عبا بن‌دازن رو دوششون بیان درس بگن، امام صادق (علیه السلام) اذیت می‌شدند سر کلاس درس، عشق امام صادق (علیه السلام) درس دادن نبود که، عشق امام باقر (علیه السلام) مکتبِ درسی نبود، عشق اینا حکومت اسلامی؛ حکومت عدل الهی بود، که در سایه اش در مباحث علمی هم با سرعت بسیاری مردم به رشد می‌رسند. اینا دغدغه‌شون تدریس نبود، دغدغه‌شون بیان روایت نبود، دغدغه‌شون **ایجاد حاکمیت** بود، خون دل امام رضا (علیه السلام) و اهل بیت تشکیل حکومت بود، همه اهل بیت تا به امامت می‌رسیدند می‌گفتند؛ چه کنیم حاکم بشیم؟ نه رئیس بشیم‌ها. تشکیل حکومت اسلامی، اگر نمی‌شد چون مردم نمی‌خواستند.

این جمله امیرالمؤمنین رو یادداشت کنی، خیلی قشنگه:

« فلیست تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ » "لیسِ داره با الا یه جوری حصر رو نیز می‌رسونه؛ مردم صالح نمی‌شوند مگر با صالح شدن رؤسا متدین نشن، اگه مدیران ما مهدوی بشن، جامعه مهدوی می‌شه - یک موقعی جمعی از مدیران یک همایشی داشتند، گفتیم: هر چی خوبی تو کشوره، سلام و درود بر شما، هر چی بدی هم که تو کشوره، تقصیر شماست.

حتی یک موقعی تعاون فرهنگی مشهد جمع بودند، گفتیم: این قدر سراغ مردم نرید، همه دغدغه‌تون شده مردم... مردم، مردم، مردم - ما باید بریم سراغ مدیران یعنی آدم یک فرمانداری پیدا کرد، یک مدیرکلی رو پیدا کرد، یک استانداری رو پیدا کرد، هر کی پیدا کرد، باید او رو متدینش کنیم. مدیر ما متدین بشه، نماینده ما متدین بشه... وضع دینی ایران اگه خوبه خدا خیرشون بده مدیران ما رو. هر ضعفی داریم، جمله مال کیه؟ مال امیرالمؤمنینه « فلیست تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ: مردم صالح نمی‌شوند مگر به **صلاح ولایة** » مدیر باید صالح بشه تا مردم صالح بشن، دغدغه اهل بیت ما، دغدغه چی بوده؟ دغدغه مدیریت بوده. دغدغه اولشون این بوده که حکومت کنن، البته یک چیزیم از اینور هست؛ مدیران رو کی مباره؟ مردم میارن، یعنی اگه مردم صالح بشن، مدیران هم چی میشن؟ صالح میشن. « **الناس صلاح الدین** » از اینوری هست، از اونوری هم هست. گاهی هم که ما نسبت به مردم دغدغه داریم به خاطر این هست که رشد مردم، رشد مدیران رو به دنبال داره. بگذریم...

## شاخص انتظار چیست؟!

الگوی منتظر کیه؟ تو دعای ندبه این گفتیم. الان من می‌خواهم بسترسازی برای ظهور کنم، من می‌خواهم جامعه‌ی مهدوی تربیت کنم، من می‌خواهم فرزند مهدوی رشد بدهم. شاخص انتظار چیه؟ اصلا حرکت مهدوی یعنی چه؟ رفتگر مهدوی کیست؟ کارمند مهدوی کیست؟ دکتر مهدوی کیست؟ مهندس مهدوی کیست؟ خانه دار مهدوی کیست؟ ما می‌خواهیم منتظر بشیم، انتظار یعنی چشم به راهی. شاخص انتظار چیه؟ «الْمُنْتَظِرُ لَأَمْرِنَا كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - امام صادق علیه‌السلام» تو دعای ندبه یه عبارتی داشتیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ، الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ» اولیای خدا دو صفت دارند: دین داران دین یار. ولی خدا کیست؟ کسی که هم دغدغه دین داره، هم خودش پیوندش با خدا محکمه. انجام همینو داره میگه: **منتظر، عین مجاهد می‌مونه**، نمی‌گه منتظر عین مُصَلِّیه، نمی‌گه منتظر عین روزه گیره، نمی‌گه منتظر عین قرآن خونه، نه! منتظر یه قدم جلوتره؛ عین مجاهده، چی داره؟ بگید؟ دغدغه... بگید؟ دغدغه دین داره.

آیه ۱۵۷ سوره اعراف همینو اشاره می‌کنه، میگه: پیامبر ۶ صفت داشتند بعد میگه: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ - سوره اعراف آیه ۱۵۷» اینایی که ایمان آوردند، پشتیبانی کردند، یاری کردند، اینا «اولئک هم الْمُفْلِحُونَ» اینا رستگار میشن. **انتظار یعنی دغدغه دین داشتن**، واضح‌تر بگم، **انتظار یعنی دین یار بودن**.

انتظار یعنی چی؟ تو یک جمله بگم: «تبدیل جامعه دین دار به جامعه دین یار» می‌خواهیم مهدوی بشیم؟ نماز بخونیم، بهشت می‌ریم، روزه می‌گیریم، بهشت می‌ریم؛ باید دین یار شد، باید دین یار شد، باید دین یار شد. در سوره اعراف یه وصفی برای پیامبر گفته «يَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ - سوره اعراف، آیه ۱۵۷» پیامبر بار مردم رو به دوش می‌کشید، «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ - سوره اعراف، آیه ۱۵۷» غل و زنجیرشون رو برمی‌داشت، منتظر کسی است که بار مردم را برداره برای این که مردم رشد پیدا کنند. انتظار ایجاد بار برای جامعه نیست؛ بار برداشتنه، باری بردارم تا جامعه رشد پیدا کنه.

## آثار انتظار:

اثر انتظار تو زندگی چیه؟ من اگر منتظر بشم، چه ویژگی دارم؟ چه صفاتی؟ اصلا انتظار چه اثری توی زندگی داره؟

۱. من می‌نویسم **خودسازی**، انتظار مقدمه‌ی خود سازیه. چه جوری آدم می‌تونه حرکت کنه؟ راه کارش بگو. چه کسی حرکت می‌کنه؟ کسی که امید داشته باشه.

۲. اثر دوم انتظار **امیده**. خودسازیش معلومه. امید: امیرالمؤمنین میگن: «فَكُلٌّ مِّنْ رَّجَاءِ عُرْفِ رَجَاءٍ فِي عَمَلِهِ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰» شما دیگه الان اساتید مهدویت هستید، دغدغه دارید، می‌خواهید دیگری را منتظر کنید، گام خودسازی به جای خود، که باید اهل عمل بود. دوم امید، امید، امید؛ راه تغییر جامعه انرژی مثبت، ما متاسفانه، جمله اشتباهی که بین مون شیوع داره، خاک تو سر من، من کجا، امام زمان کجا!

## افق منتظر:

این از همش مهم تره. انسان منتظر افقش رسیدنه به امامه، تو دعای افتتاح می‌گه: «تَجْعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَيَّ سَبِيلِكَ» افق منتظر، رهبری در حکومت امام عصره.

## محبت و عشق:

همه‌ی ما عاشق شده ایم. آدم، عاشق کی می‌شه؟ ما معمولا عاشق کسی می‌شیم که صفاتش رو بدونیم - دیروز به یکی از مدارس علمیه می‌گفتم، طلبه ما عاشق هم حجره‌ایش می‌شه، میگن چرا عاشق هم حجره‌ایت شدی؟ می‌گه: هم حجره‌ای من، این چهار تا خوبی رو داره، من ازش خوشم میاد. نماز شب می‌خونه، اهل درس و بحثه، عاشق هم مباحثه‌ایش می‌شه. میگن چرا دیگران عاشق این نشدن؟ چه صفتی داره که تو عاشقش شدی؟ می‌گه من صفات این رو فهمیدم.

آدم عاشق یه کسی می‌شه که خوباش رو بفهمه. عاشق دوستش می‌شه، چرا؟ می‌گه من خوبیای این رو فهمیدم. حتی اگه کسی عاشق نامحرمی می‌شه، صفات زیبایی از او در تصورشه، می‌گه این پنج صفت زیبا رو داره، این قدر این صفات برای من مهمه که دور میشه نگران میشم، دور می‌شه ناراحت میشم. آدم وقتی عاشق می‌شه، به خاطر صفات محبوب گریه هم می‌کنه، زاری هم می‌کنه...

تو یکی از این دانشگاه‌ها یک دانشجویی، ایام نوروز خوابگاه تعطیل شده بود، رفته بود خانه یکی از بستگانش، نرفته بود شهرستان! خب عید همه میرن شهرستان. بهش گفتم: چی شد عید نرفتی شهرستان؟ گفت: چون اونی که دوسش داشتم تو شهر ماند و تو این شهر نفس می‌کشید، من ایام عید یک بارم او رو ندیدم ولی فقط ماندم که جایی نفس بکشم که او نفس می‌کشه. این رو خودم با چشمای خودم دیدم. حالا من جزییاتش رو خیلی نمی‌دونستم و الان هم بحث مون در رابطه‌ی با جزییاتش نیست. می‌خوام اینو بگم: من تو شهری ماندم، دور از بستگان، دور از خانواده که هم نفس با او باشم. گفتم: تو این دو هفته‌ی نوروز او رو دیدی؟ گفت: نه ندیدمش، فقط لذتم همین بود - طبیعی هست، بهش می‌گی چرا؟ می‌گه چون... شروع می‌کنه برات صفت شمردن...

**اگر انسان صفات امام را بداند، عاشق امام می‌شه.** مهم ترین دلیلی که بی چاره‌ای مثل من، عاشق امام زمان نمی‌شه، کمتر دلتنگ امام زمان می‌شه، کمتر در فراق امام زمان گریه می‌کنه، دلیل این که اصلا صفات رو نمی‌دونه. یه امام زمانی گفتن، یه امام زمانی شنیده؛ چون اُنس نگرفته، عُلُقَه ایجاد نشده، نمی‌تونه.

تو نظام مهدویت میگن: افق؛ مهدویت و امام می‌شه.

بهش میگن تو می‌خوای به کجا برسی؟ می‌گه: من می‌خوام رهبر بشم در حکومت امام زمان. منتظر، افقش رهبری در حکومت امام زمانه. این رو باید تبیین کنیم، باید برای جامعه جا بندازیم، باید برای خودمون حل بشه. ما معمولا افقمون مقطعیه. هر کسی یه افقی داره، من طلبه

افقم آیت الله شده، خیلی افق خوبی داشته باشم، که اینم کشکه. افق خوبم مجتهد شده، که کشکه. بنا نیست من تهش مجتهد بشم، من تهش آیت الله بشم، من تهش دکترا بگیرم، به اون جا برسم... بناست بندگی کنم.

متاسفانه از اول حوزه که وارد می‌شم، برام امام عصر رو جا نمی‌اندازن، به من نگفتن: تو باید به این جایگاه برسی. بچه تر هم که بودم، توی خانه بهم گفتن: باید درس بخوانی لیسانس بگیری، دکترا بگیری، استاد بشی. پدر و مادر مهدوی دائماً این ادبیات رو برای من جا انداختن، افق رو امام نکردیم! حتی تو خودسازی، افق رو دوری از امام نکردیم. طرف گناه می‌کنه، می‌گه: استغفار می‌کنم. نمی‌گه: گناه من رو از امام جدا می‌کنه. باید حل بشه، اثر انتظار **ایجاد افقه**. آدمای غیرمنتظر تو زندگی افقشون مقطعی تازه بعضیاشون که تا هم بهش می‌رسن پشیمان می‌شن. معمولاً افراد اون افقی که برای خودشون تعریف کردن یعنی طرف همه نگاهش استاد دانشگاه شده، تا استاد دانشگاه می‌شه، می‌گه: همین بود. تمام نگاهش به جایگاه رسیدنه تا می‌رسه، همین بود.

**آدمای منتظر معمولاً نشاط بیشتری دارند** چون افقشون تعریف شده است. من می‌خواهم در حکومت امام زمان جزو رهبران باشم، الان لازمه رهبری در حکومت امام زمان، خانه داری است؛ چشم، این که من این کار رو انجام بدم؛ چشم. طرف این رو نمی‌گه، می‌گه: من امام زمان رو دوست دارم، بهشون هم علاقه دارم، هر چه اون بگه بگم چشم... شاید یه پیرزن بی سواد گوشه دهی هم واقعا افقش رهبری در حکومت امام زمان باشه، رهبر می‌شه توی حکومت امام زمان علیه السلام.

الان افق ما چیه؟ بگید؟ زندگی روزمره است.

افق، زندگی روزمره است یعنی اصلاً افق نداریم ماها - دیشب یکی از این رفقا که خیلی کشورهای غربی رفته می‌گفت: تو غرب همش دلشون می‌خواد بخندن، می‌گفت: من توی این کشورهای اروپایی که رفتم حالا چه آلمانش، فرانسه، ایتالیا، می‌گفت: اصلاً عشق اینا چیه؟ خندیدنه، می‌گفت: اصلاً بی خودی می‌خندن، مثلاً آدم یه کار ساده می‌کنه. بعد می‌گفت: اصلاً پر درآمدترین افراد، تو روزای تعطیل همین آدمایی هستن که چی؟ می‌خندونن. او اصلاً نگاهش تو زندگی خندیدنه، شاد بودنه، امروزی بودنه، افقش اینه. من امروز خوش باشم.

متاسفانه به ما هم خیلی سرایت کرده، قدیم تری‌ها یکمی بلند نظرتر بودند، می‌گفتند: پول جمع می‌کنیم، زمین، ماشین، خونه، ملک می‌خریم، قدیم معمولاً خیلی ملک می‌خریدن. حداقل افقشون ۵۰ سال آینده بوده. امروزه می‌گه: امروز خوش باشم. هر دو اشتباهه‌ها، نه اون خیلی فکر درستی داشته، نه این. اما حداقل اون ۱۰ سال بیشتر می‌دیده. امروزه می‌گه: من الان خوش باشم، امروز خوش باشم - همین پریروز بود یه جوانی بود، درآمد بالایی هم داشت، می‌گفت: ما دائماً با خانم مون همین بحث رو داریم. یکی معتقد به پس انداز، یکی معتقد امروز خوش باشیم، جمع کنیم بچه‌ها حرومش می‌کنن، تهش چیزی نیست - اهل دنیا افقشون الانه...

آدم امام زمانی افقش رهبری در حکومت امام زمانه. ما نهایت ترسی که داریم این که بمیریم به سر زن و بچه مون چی می‌شه... درستیه؟ چی میاد؟ روایت داره شما بمیرید ما هوشون رو داریم، عین روایتها. روایت داره وقتی مرد خانه بمیره، کفیل خانواده خدا می‌شه... یا گاهی یه مادری می‌گه: من اگر از دنیا رفتم، بچه‌هام چی میشن؟ بچه‌ها خدا دارن، یه خدایی دارن عاشق تر از مادر به بچه اش.

مال و اموال جمع کردن نمی‌خوام بگم درسته یا غلطه، می‌خوام بگم افق نباید باشه. الان افق تغییر خانه است.

متدینه، مذهبی، افقش اینه که من باید خونم این جور باشه، این افق، افقِ غریبه، اصلاً نگم غریبه، غیر اسلامی. ما صاف بشیم و عین محبوب بشیم. ظرفمون عین ظرف امام زمان می‌شه. «بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِ الْعِبَادِ» می‌گن: عبد بشو، یکیت می‌کنیم. «وَنَزَعْنَا الشَّهَوَاتِ بِالْقُلُوبِ الْعِبَادِ» او کینه را می‌برد. آدم وقتی ظرفش تمیز شد، ظرفش، ظرف امام زمان می‌شه. پیاله‌اش، پیاله حضرت می‌شه، اون وقت به طور طبیعی، هم پیاله‌ها می‌تونن با هم بشینن. این طبیعیه‌ها... یعنی شما وقتی از یه کسی خوشت میاد، می‌گی: این صفات مشترک رو با من داره، فهم و نسبت به من داره، توجه رو به من داره. ما هر چی ظرفمون زلال بشه - ظرف امام زمانی، ظرف زلالیه - قلب امام زمانی می‌شه، ناخواسته می‌شه.

آدم یه موقعی صد تا دوره مهدویت میره، کلاس مهدویت میره، این در اون در می‌زنه اما قلب تاریکه، خدایی نکرده علقه اش امام نیست. این ظرف تمییز بشه، شاید سواد هم نخواد، واقعا زلالی، و زلال با زلال جمع می‌شه. به طور طبیعی هر چی آدم صاف تر بشه، تو صافی عشق به امام بیش تر می‌شه، این یه راهه.

### **جلوه‌های محبت امام رو بفهمیم:** یه وقت هست کسی عاشق اونی میشه که یه جایی براش یه کاری کرده باشه.

اگه بدانیم امام برای ما داره چیکار می‌کنه، ناخواسته عاشقش می‌شیم، مثل یه کسی که داره تو بازار ورشکسته می‌شه، یه کسی به دادش می‌رسه، می‌گه: من تا آخر عمر مدیون اینم، به بچه‌هاش هم می‌گه؛ هوای فلانی رو داشته باشید. من اگر رو پای خودمم به خاطر کیه؟ ما اگر بدانیم واقعا نفس کشیدنمون به خاطر امام زمانه، اگر ما می‌دانستیم که اگر آمدیم توی جلسه حضرت، واقعا به دعای حضرت بوده.

یکی از اساتید یه موقعی می‌فرمودند: امام برای ما دعا می‌کند، اون اتفاق بر ما میفته، گاهی به گونه ای زندگی می‌کنیم که امام رو ناراحت می‌کنیم؛ توی نظام زندگی، بین محب و محبوب ارتباط قلبیه، بذارید روایتش رو بگم. این روایت رو یادداشت کنید، خیلی روایت قشنگیه، توی کافی یه بحثی است، جلد ۴ کافی، اونایی که ترجمه شده، حالا ترجمه ۶ جلدی هم داریم (تو عربیا جلد ۲) آداب المعاشره، یک بحثی است امام صادق می‌گن: اگر می‌خوای ببینی یه کسی رو دوست داری، یا کسی تو رو دوست داره «إِمْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوَدُّهُ فَإِنَّهُ يُؤَدُّكَ - کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۲» اگر دوستش داری، دوستت داره.

امام می‌گن؛ هر گاه تو قلبت لغزشی پیش آمد، تو قلب او هم لغزش پیش میاد یعنی الان که من این جا ایستادم، می‌تونم دقیقا بفهمم پسر عمه چقدر دوستم داره، پسر دایی چقدر دوستم داره، دیگری چقدر به من علاقه داره. اگر من الان قلبم نسبت به یه کسی ریخت، الان به من خبر میدن فلانی علیه تو این کار رو کرده، من از او یه لحظه خوشم نیامد، او هم توی همین لحظه از من خوشش... نیامد. طبیعیه عالمه - شما توی یه خیابونی داری می‌ری، وارد مغازه ای می‌شی، از صاحب مغازه یه لحظه خوشت آمد، او هم خوشش میاد. بدت آمد، یه میلیون هم ازش خرید کنی، علقه قلبی نتونسته برقرار کنه. به همین دلیل من معمولا به خانم‌های بستگان می‌گم «تو مهمونی‌ها ساده بگیرد که از مهمون خوشتون بیاد» مهمون وقتی وارد خونه می‌شه خسته نباشید، اعصابتون از دست مهمون خرد نباشه، بتونید باهاش قلبی ارتباط برقرار کنید، مهمون هم از شما خوشش میاد؛ حالا صد رقم خورش هم که بیزی، پنج رقم بیزی چون خسته‌ای، چون خوشت نیامد، ازش خوشت

نمیاد او هم خوشش نیاید. معمولا به رفقای طلبه مون هم می‌گم؛ رو منبر که نشستید، اول کاری که می‌کنید، از مخاطب چی بشید؟ ولو این که سر و صدا کنه، ولو این که گیر باشید باهاش، علاقه داشته باشید، علقه نباشه، از اون طرف هم علاقه ای ایجاد نمی‌شه.

## محبت امام :

البته محبت امام متفاوته. محبت امام محبتِ پدریه یعنی ما هر چی هم امام رو دوست نداشته باشیم، امام ما رو چیکار داره؟ دوست داره، عین پدر و مادر که هرچی هم بچه ناخلف باشه، پدر دوستش داره.

## اثر بعدی انتظار: هویت.

عزیزان! بحران اول کشور، بحران هویته. تو دنیا این بحران بیش‌تره، دلیل بحران هویت چیه؟ چون هویت مجازیه؛ توی هویت مجازی، آدم گرفته است. آدم معمولا با اون اعتباری که داره کسب هویت می‌کنه... هویت مقطعی.

شاید این جریان رو شنیده باشید. آقای الهی قمشه ای از قول آقای توتونچی می‌گفت: (آقای توتونچی از تجار اصفهان بوده، جزء بازاری‌های اول بازار اصفهان بوده) به جوانی آمد در مغازه آقای توتونچی گفت: اومدم خواستگاری دخترتون. آقای توتونچی بهش گفت: چی داری؟ گفت: هیچی ندارم. گفت: یه جوان فکستنی بدبخت، اول صبحی آمده چی می‌خوای از من! به چه دلیل آمدی خواستگاری دخترم؟ گفت: من سر کلاس عربی نشسته بودم، استادمون گفت: اگر مضاف نکره و مضافُ اِلیه معرفه باشه، مضاف هم کسب تعریف می‌کنه. من دیدم خیلی نکره ام، هیچ کس من رو تحویل نمی‌گیره، همین جوری که سر کلاس نشسته بودم، دیدم معروف ترین شماید. گفتم: پیام دختر شما رو بگیرم، منم معروف بشم. گفت: یعنی واقعا با یه درس عربی، این نتیجه رو گرفتی؟ گفت: آره. [حالا چون علما هستن من نمی‌گم اون بنده خدا طلبه بوده؛ این جور که آقای الهی قمشه می‌گفت: طلبه پایه ۲ بوده، سیوطی می‌خوند. تو سیوطی هم ما یه بحثی داریم، تو ادبیات عرب مضاف و مضاف اِلیه، بعد میگن: مضاف اگر نکره باشه، از مضاف اِلیه معرفه کسب تعریف. این همین جوری که سر کلاس نشسته بود توی بازار اصفهان؛ برخی از حوزه‌های اصفهان هم تو بازار...] همین جوری که استاد درس سیوطی می‌داده، مضاف و مضاف اِلیه می‌گفته، این واقعا یه لحظه احساس کرده بود که هر روز میاد بازار اصفهان میره، کسی تحویلش؟ نمی‌گیره. خب گفته بود بریم دختر آقای توتونچی رو بگیریم، ما هم معروف بشیم.

آقای الهی می‌گفت: آقای توتونچی بهش گفته بود اگر از یه درس عربی این نتیجه رو گرفتی، لایق دختر ما هستی، دخترشم داده بود، گفته بود یعنی بالاخره این زیرکی رو داشتی، بعد از یه مقطعی یا خودش گفته بود یا به این نتیجه رسیده بود - حالا ایشون داشت می‌گفت - به یک کسی می‌گن که هستی؟ می‌گه: من دختر فلانی ام، پسر فلانی ام، فلان مدرک و دارم، فلان جایگاه رو دارم اما به گهواره عیسی که اشاره کردند، گفتند: کیه این طفل؟ باید می‌گفت: انا عیسی، به طور طبیعی وقتی زبان می‌گشاید، سمت چیه؟ من عیسی هستم، انا بن مریم اما عیسی نگفت: انا عیسی! انا بن مریم... « قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ



مَاذُمَّتْ حَيًّا - سوره مريم، آیه ۳۰ و ۳۱» هر چی دارم از خدا دارم، هویت از خدا می‌گیره، قال إني عبدُ الله، چرا؟ چون اتانی الكتاب. من نمی‌خوام بین امام و خدا دو چیز قرار بدم، کسی از بحران هویت نجات پیدا می‌کنه که هویت مجازی رو هویت حقیقی قرار بده.

**هویت حقیقی کی حاصل می‌شه؟** اون وقتی که انسان بداند همه چیزش از امامه، برای امام باید گامی بردارد.

من کیم؟ به من میگن؛ تو کی هستی؟ نمی‌گم، من یک خانم خانه دارم، من چهل سال زندگیم این جور رفت، من به جایی نرسیدم، یک جمله جواب می‌دم؛ من کسی هستم که ظهور امام عصر (عجل الله تعالی شریف) به دست من است، خودت رو باور داشته باش و البته برایش هم سعی کن، میگی فرج به دست منه. مهم ترین اتفاق عالم بشری رو من رقم می‌زنم، ظهور به دست شیعه‌ی دوران غیبت، برکتش به همه جهانیان می‌رسه، «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ - سوره قصص، آیه ۵» برکت مال همه مستضعفینه، این هویتته. ما واقعا اینو حلش کنیم، واقعا ظهور به دست ماست، مهم ترین اتفاق عالم بشری به دست ماست. اگر آدم دائما با خودش این جور صحبت کنه، دیگه از هیچی ناراحت نیست. چرا جامعه ما دچار هویت مجازی است؟ یا این جور بگم چرا جامعه گرفته می‌شه؟ چون تو هویت مجازی تا بهش می‌رسی چی می‌شی؟ خسته می‌شی، گاهی هم زده می‌شی، میگی همین بود؟

این روایت و یادداشت کنید، خیلی روایت قشنگیه - خدا رحمت کنه آیت الله انصاری شیرازی رو (رحمة الله عليه) - آقای قرائتی می‌گفتن: من دو سال یا بیش تر کاشان برای بچه‌ها کلاس قرآن داشتیم، هر هفته از قم بلند می‌شدم می‌رفتم کاشان، آقای انصاری شیرازی رو تبعید کرده بودند یکی از مناطق کاشان، یه روز به بچه‌های کلاس قرآن گفتم: بریم دیدن آقای انصاری شیرازی. اومدیم پیش آیت الله انصاری شیرازی، ایشان می‌گفتن: وقتی برگشتیم دیدم همه اینا به شدت تحت تاثیر آقای انصاری قرار گرفتن، جا خوردم! من معلم قرآنشون هر هفته دارم میرم میام، همه کار برایشون می‌کنم، این جور عاشق من نشدن که مثلا توی این نیم ساعت، عاشق آقای انصاری شدن! ایشان می‌گفت رفتن تو نخ... دلیل چی بوده؟ متوجه شدم اینا وقتی به جلوی در اتاق آقای انصاری می‌رسن، کفشاشون رو در میارن؛ وارد بشن، آقای انصاری شیرازی می‌بینن هوا آفتابیه، کفشای اینا داغ می‌شه، میرن یه گونی رو کمی تر میکنن می‌ندازن رو کفشاشون. بچه‌های کلاس قرآن از در میان بیرون، می‌بینن عالمی که اومدن دیدنش، برایشون این کار رو کرده. آقای قرائتی می‌گفت: دیدم یه کار عملی انجام داده، حالا واقعا این‌ها یه حرکت‌های دینی معنوی است.

یه موقعی ما رفتیم جلو درب منزل آقای انصاری شیرازی، گفتیم بیاین برای طلبه‌های مدرسه سخنرانی کنین بعد ایشان همون جلو درب این روایت رو خوندن، گفتن: امیرالمومنین می‌فرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عَيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عَيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ - دنیا شنیدنش بهتر از دیدنش، آخرت دیدنش بهتر از شنیدنش - نهج البلاغه خطبه ۱۱۴» ایشان گفتند: به ما می‌گن دیوار چین، پا می‌شیم می‌ریم دیوار چین... عه همین بود؟ یا می‌ریم خیابونای فرانکفورت... همین بود؟ توی نظام زندگی این رو بگیری این جور می‌شه، همین بود؟ آدم گاهی برای خودش یه مراسم ازدواجی ترسیم می‌کنه، تا می‌گذره می‌گه: عه همین بود؟ اصلا دنیا شنیدنش بهتره، آخرت دیدنش بهتره. تو هویت مجازی آدم می‌شونه، می‌رسه، رسید پشیمان می‌شه؛ تو هویت حقیقی آدم رشد پیدا می‌کنه. انتظار به انسان هویت می‌دهد، برای نجات جامعه از بحران هویت، برای جامعه ایجاد دغدغه مهدوی کنید.

## اثر بعدی انتظار، رضایته :

منتظر زندگیش بر اساس رضایت امامه، اینا دیگه واضحه. و آثار دیگه‌ای که چه بسا قبلا هم شنیده باشید.

## انتظار، خودش گشایشه:

« انتظار الفرج من اعظم الفرج - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴ » خود انتظار گشایشه. آدم هر چی امام زمانی تر شد، بزرگتر می‌شه، رشد پیدا می‌کنه چون با بزرگان می‌پره، هدفمند زندگی می‌کنه، نگاهش آینده‌ی جامعه بشریه. «چیزای توحیدی، وصالش رسیده» یعنی طرف بلند می‌شه میاد حرم امام رضا (علیه‌السلام)، وقتی می‌رسه نمی‌گه همین بود، هر چی میره حرم علقه اش بیشتر می‌شه. مسائل دنیوی رو می‌رسی می‌گی: همین بود... اما مسائل معنوی تو همین دنیا تا می‌رسی عشقت بهش بیشتر می‌شه. ظهور حضرت این جور نیست که وقتی ظهور رخ بده بگیم همین بود، تازه وقتی ظهور رخ داد می‌گیم اگه همین رو می‌دانستیم پیوندمون بیشتر می‌شد.

**مثل کربلای امام حسین (علیه‌السلام)** کربلا نرفته فکر می‌کنه عاشق حرم امام حسین، نرفته به طور طبیعی هم عاشق نشده. اما وقتی دو نفری کنار هم قرار می‌گیرن؛ اونجا دیگه وصاله؛ تا به حرم امام حسین (علیه‌السلام) می‌رسه نمی‌گه همین بود، تازه عطشش شروع می‌شه. شاید شما مجاورین حرم امام رضا (علیه‌السلام) عشقتون به حرم به مراتب بیشتر از زائرین باشه چون با حرم بزرگ شدید.

امام رضا (علیه‌السلام) عادتشون بر این بوده که نافله نماز شب که می‌خواندن، چهار رکعت از نافله شون نماز جعفر طیار بوده یعنی اگر نماز شبی یازده رکعت، امام رضا (علیه‌السلام) چهار رکعت از نافله شبشون نماز جعفر طیار بوده. این رو جدیدا شنیدم از یک بزرگواری که می‌فرمود: ظاهرا تو مسیری هم که به ایران طی می‌کردند، نماز و نافله شبشون، نماز جعفر طیار بود یعنی سفر بودن و خستگی سفر و مشکلات سفر و... این مسائل جسمی که برای ماها هست برای اهل بیت (علیهم‌السلام) هم بوده، الان برای حضرت حجت هم هست، همه این‌ها که برای ما هست برای حضرت حجت هم هست و بالاخره سختی راه، مشکل راه و امام این جا تو مسیر هم از خوندن این نماز جدا نمی‌شدند. خدا بهمون توفیق بده، ما هم تا حرم امام رضا (علیه‌السلام) نماز جعفر طیار بیش‌تر بخوانیم و خدا کمکمون کنه که نماز جعفر طیارمون به قصد فرج حضرت باشه و حرم می‌رید به زائران توصیه کنید بخوانند. بعضی اعمال مستحبی رو آثارش و یاد بگیریم، تو حرم به زائرا بگیم این نماز رو بخوانی خیلی خوبه. مثل اینکه به زائرای حرم امام رضا (علیه‌السلام) بگیم زیارت امین الله بخون، بعضیا واقعا نمیدونن، میان و یه زیارتی و بعد چرخ میزنن!

یه کاروانی داشت می‌رفت کربلا، من به طور اتفاقی با کاروان برخورد کردم؛ گفتم: کاظمین میرید حرم امام جواد، نماز امام جواد را بخوانید. دو رکعت « هفتاد تا قل هو الله » داره... چون از خادمین اون کاروان آشنا بود بعد که برگشته بودن می‌گفتن: ما تقریبا همه مون توی حرم امام کاظم و امام جواد، دو رکعت نماز امام جواد را خواندیم. خب حالا طرف پا میشه از ایران میره اون جا...

این دغدغه رو داشته باشیم. یه جمله ای، یه کلمه ای، یه ذکری، ثواب یه کاری.

تو یکی از دبیرستان‌ها جدیداً گفتم که آیت الله قاضی (رحمة الله علیه) می‌فرمودند: «یس بخوانید صبح گاهان، یس قلب قرآنه، قلبتون نورانی میشه» بعدش گفتم که خب حالا ما بچه دبیرستانی مثلا، کی یس بخوانیم؟ یکی دو تا از دبیرهاشون گفتند؛ حاج آقا این چه جمله ای است مثلا! محترمانه گفتن! گفتم چه اشکالی داره، جوان دبیرستانی، یس رو حفظ کنه. هر صبح داره میاد دبیرستان تو راه یس بخوانه - چه اشکالی داره ما یک دو ساعت وقت بذاریم یس رو حفظ کنیم، صبح‌ها داریم میریم سر کار، یس بخوانیم بریم سر کار. الرحمن بخوانیم بریم سر کار، تو اداره مون، ۱۰ دقیقه وقت پیدا می‌کنیم قرآن بخوانیم. دانش آموز ما از بچگی... پدر و مادر به دانش آموز راهنمایی‌شون میکنن؛ پنجاه هزار بهت میدم این سوره رو حفظ کن، اگر تا دو هفته دیگه حفظ کردی... عادت کنیم. آدم یه روزی جدی غصه می‌خوره. میگه من چقدر رفتم، آدمم مثلا هزار یا ۱۰ هزار ساعت عمرم تو راه بودم ۵ هزار ساعت عمرم رو سریال دیدم! این‌ها رو قرآن میگه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ سوره زلزله، آیه ۷» آدم ضایع می‌شه، بیهو تو محشر بهش نشون میدن، تو مثلا ۱۰ - ۵ سال عمرت و تلویزیون دیدی. حالا آدم گاهی یه سریالی رو می‌خواد ببینه میگه من قسمت اول و دومش رو دیدم؛ باید ببینیم. حالا می‌بینی حد اقل در حین دیدن یه لا اله الا الله بگه، یه ذکری بگه، یه قرآنی بخوانه، جدی توی محشر کم میاریم، نمی‌گم شما بزرگواران بهشت نمیرین، خود بیچارمو دارم می‌گم. همه بهشت میرید، همه ان شالله، اما اون جا آدم غصه می‌خوره می‌گه: خدایا! ای کاش به عمرم هر برنامه ی تلویزیونی رو ندیده بودم، ای کاش تو عمرم کار بی‌فایده و لُهو نکرده بودم. اگه می‌دونستم یه گناه اینقدر من رو عقب میندازه تو عمرم یک بار به فکر گناه هم نیفتاده بودم. اگر می‌دونستم...

خدا کنه مشهد کنار حرم علی بن موسی جدی بیش تر عبادت کنیم، جدی حرم می‌ریم کمک کار زائرا باشیم.

«يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ - اعراف، آیه ۱۵۷» بارشون رو برداره، لازم نیست آدم ساک دستش بگیره، بارشون رو کم کنه، میان حرم و برمی‌گردن. خدا به همه مون توفیق بده، دغدغه‌مون دین باشه، خدا کنه جامعه رو با خدا رفیق کنیم، جامعه با مسجد رفیق بشن به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

**کل وظایف رو تو یک وظیفه خلاصه کنیم، وظیفه منتظران یک چیزه: تبدیل دوران غیبت به دوران ظهور**

آثار انتظار که گفتم، اینا توی خود انتظاره: منتظر صبوره، خودسازی می‌کنه، امید داره، افق داره...

وقتی می‌گیم وظیفه منتظران یعنی **این بار به دوش منتظر است**. منتظر وظیفه اش چیه؟ دوران غیبت رو تبدیل به دوران ظهور کنه. از منتظر چی خواستن؟ گفتن؛ "ظهور به دست توست" مرد خانواده می‌گه؛ اداره‌ی خانه با منه، روز قیامت هم از من چیکار می‌کنن؟ سوال می‌کنن، می‌گن: برای اداره خانه چه کردی؟ زن خانه می‌گه من این وظایف به عهدمه، هر کسی یه وظایفی داره. وظیفه جامع ما، بسترسازی برای ظهوره. چه بسا از ما سوال می‌کنند، برای ظهور امامت چه کردی؟ این اتفاق به دست تو بوده.

آدم شهردار نباشه، وظیفه عمران شهر به دستش نیست، آدم تو نیروی انتظامی نباشه چه بسا وظیفه امنیت به دستش نیست ولی انسان به عنوان یک شیعه، وظیفش رقم زدن ظهوره، بهش می‌گن برای این وظیفه تو چیکار کردی؟ باید جواب بده. خب من می‌خوام به وظیفم عمل کنم، چه گام‌هایی باید بردارم؟ می‌خواهیم دوران غیبت رو تبدیل به دوران ظهور کنیم:

## گام اول: فهم دوران غیبت

برای این تبدیل، باید بفهمیم در زندان غیبتیم. وقتی فهمیدیم بفهمانیم. روایت به شیعه دوران غیبت می‌گه: ای‌تام آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما می‌گن یتیم، به ما میگن شما این وصف رو دارید و حالا فضائش هم به جای خود. انسان تا نفهمه، دنبال نمی‌کنه.

## گام دوم: فهم دوران حکومت

وقتی می‌گم فهم، فهماندن هم کنارش بیارید. من وقتی می‌توانم برای ظهور بسترسازی کنم که اوصاف حکومت رو بفهمم. انسان موضوعاتی رو دنبال می‌کنه که نتیجه موضوع رو بدونه. نتیجه ی ظهور چیه؟

بعضی از عزیزان هم همین سوال رو داشتند، حرفشون این بود که چه جوری میشه فضا سازی کرد؟ تا حکومت رو شناسیم نمی‌تونیم فضا سازی کنیم. ببینید خدا هم از همین راه استفاده کرده، خدا شیوه تربیتش تو قرآن سه مدله: اول خداشناسیه، بعد بهشته، بعد جهنمه. می‌گه بیا با من عشق بازی کن، می‌گیم؛ خدایا عشق کیلو چنده؟ می‌گه بیا بهشت می‌برم، می‌گیم سرکه نقد به ز حلوا ی نسبه. می‌گه نیای می‌سوزونمت. **خدا جهنم را برای سوزاندن خلق نکرد، خدا جهنم را برای تربیت خلق کرد.** خدا اصلا عذاب را قرار نداد تا ما را عذاب کند، خدا عذاب را قرار داد تا ما را تربیت کند. ما اگر انسان‌های بزرگی می‌شدیم. با خداشناسی به سمت خدا می‌رفتیم.

می‌گفت: من بعد از قیامت جای شما رو کنار خودم تعریف می‌کنم - بهشت منظورم حورالعین و غلمان و این‌ها منظومه - یعنی خدا اگر ما حدمون، حد بالایی بود؛ خدا می‌گفت: با من باش، به من برسی، توی اون دنیا با خودم زندگی کنی. ما حدمون اومد پایین تر، دور شهوات دنیا خط بکش، من اون جا برات جبران می‌کنم. تو از خوردن خورش میاد، دور این خوردن خط بکش، من عسل شیرین‌ترین رو بهت می‌دم. من هر چی خویبه بهت میدم، تو در لباس خیلی سخت نگیر توی دنیا، حریر زیباترین لباس رو «**فیها حریر**» هر چی می‌خوای بهت میدم. حد ما به همین حد بود، خدا گفت حدت بالا نیست، میام به حد پایین تر، دید ما به حد پایین تر هم قانع نیستیم. «**خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ** - انبیا، آیه ۳۷» من امروز می‌خوام خوب بپوشم، با پوشیدن مشکلی ندارم ها، با سرگرم شدنش حرف دارم. من می‌خوام این گونه باشم، خدا می‌گه عجولی، ۷۰-۶۰ تا صبر کن، یه مقطعی صبر کن؛ من بهترین پوشش رو برات آماده کردم.

مثل پدر و مادری که به بچشون می‌گن؛ عزیزم ما الان یه هزاری بهت بدیم حروم می‌کنی. این ۱۰۰۰۰ رو ما برات نگه می‌داریم، اون موقعی که نیاز داری، صد برابر، یه میلیارد برابر بهت می‌دیم. می‌گه من الان بستنی می‌خوام، من الان سی دی می‌خوام. با دل چرکی و ناراحتی، پدر

و مادر می‌گن: برو بخر چون عجولی، غصه هم می‌خورن. خدا همین حالت رو با انسان داره. به انسان گفت: بیا، بهشتت می‌برم. بیا بهترین لباس، بهترین خوراک، همه چی رو برات جبران می‌کنم. دید انسان نمیره، گفت: نیای چیکارت می‌کنم؟ می‌سوزونمت.

به ما گفتند اگر می‌خواید منتظر بشید باید حکومت را بفهمید. اگر دبیری بخواد، دانش آموزش مهدوی بشه، یا اگه من می‌خوام فرزندم مهدوی بشه، شروع کنیم به گفتن برکات حکومت. کتاب «عصر زندگی» توی موضوع، انصافا کتاب خوبی؛ خدا حفظ کنه، آقای حکیمی نوشته. «نگین آفرینش» بحث حکومتش خیلی جذاب و خوبه. طبیعیش اینه که تو دوره بحث حکومت رو هم گذرونده اید.

من فقط یک جمله از حکومت بگم که این رو میشد تو آثار انتظار هم بگیم، من یادم رفت:

### “حکومت جهانی عدل مهدوی یعنی تبدیل خودگرایی به خدا گرایی”

الان اگر تمدن دنیا اومانیسیمه، خودگرایی و شخص محوری ست. امام میاد این خودگرایی رو حذف می‌کنه، خدا گرایش می‌کنه. امام جامعه خودگرا را خداگرا می‌کند. می‌خواهید تو آثار انتظار این وجه رو هم اضافه کنید؛ یکی از آثار انتظار، حذف میم و نونه! خود را ندیدن. منتظر خودبین، خودگرا، فردگرا نیست، منتظر جامع بینه؛ تو دعای عهد هم این رو داشتیم، گفتیم وقتی سلام میدیم برای امام زمان(عج) اول می‌گی: «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» این خودگرا نبودن خیلی مهمه. توی ظهور حضرت این خودگرایی حذف می‌شه.

یک خانمی چند وقت پیش زنگ زده بود، می‌گفت: شوهر ما از کار بیکار شد، ما رومون نشد به پدر و مادرمون بگیم، شوهرم هم روش نشد به پدر و مادرش بگه، یکی از دوستان همسر (ماهپانه متوسط ماهی دو میلیون می‌گرفت) ماهی یه میلیون می‌ریخت به حساب ما، یعنی فقط تا از وضعیت ما مطلع شد ماهی یک میلیون برامون واریز می‌کرد به مدت یک سال... گفتیم: خب چرا تا یک سال؟ چرا ادامه نداد؟ گفت: سوریه شهید شد... ایشون گفت: تا زنده بود، خرج ما رو می‌داد...

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ، توبه ۱۱۱» خدا می‌خواد بخره، اول نگاه می‌کنه ببینه این فرد آماده شده یا نه؟ یعنی کسی که توی دنیا سرگرم خودشه، نمی‌تونه تو دعای عهد بگه؛ «وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» آدمی که می‌خواد توی رکاب امام به شهادت برسه، آدمی که هر صبح می‌گه؛ خدایا... قرآن می‌گه؛ من اونایی رو می‌خرم که گیر خودشون نباشن. به هر مقدار، آدم گیر هر چی باشه (من خودم همه گیرها رو دارم، ناراحتیم هم اینه که همه این گیرها رو خودم دارم، بی‌خودی بیان می‌کنم) به هر مقداری آدم گیر باشه، گیر هر چی دنیا باشه، حالا گیر هر چی... این گیر نمی‌ذاره آدم آزاد باشه، وقتی آزاد نشد خدا می‌گه: تو هنوز لایق این نشدی که من تو رو بخرم، پیش خودم ببرم و جالبه خدا در وصف شهدا می‌گه: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا- انسان، آیه ۲۱» من ساقی شون می‌شم، جالبه نمی‌گه: و سَقَاهُمْ إِلَهُهُمْ، نمی‌گه: و سَقَاهُمْ خَالِقَهُمْ. می‌گه: و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ. رب واژه ی تربیت، یه جورایی آدم حدس می‌زنه؛ خدا تو بهشت کیف می‌کنه که دور شهدا بچرخه. خدا لذت می‌بره می‌گه: اینا تربیت شده خودم هستن چون خودم تربیت شون کردم.

**فهم دوران حکومت:** اگه مردم دنیا بفهمن، در حکومت حضرت چه خبره... حکومت حضرت خداگراییه « **يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا** - نور، ۵۵» ذره ای شرک وجود نداره. « **اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ** - دعای افتتاح» رغبتت به سوی خدا است.

**آثار حکومت:** آقای حکیمی توی عصر زندگی، ۸-۷ محور برای حکومت مطرح می کنه.

**آسیب شناسی مهدویت:** حتما شنیدید و گفتند، یکی از آسیب های جدی عرصه مهدویت ارائه چهره خشن از امام عصره. برخی مردم چون حکومت را می ترسن، دغدغه ظهور منجی ندارن - یکی از عزیزان یک موقعی می گفت؛ توی یکی از کلاس ها گفتم؛ برای ظهور دعا کنید، با همین گوشام شنیدم چند تا دانش آموزان گفتند: ما می خواهیم زندگی کنیم. گفتم: یعنی چه؟ گفتند: امام زمان (عج) که میاد، گردن مون رو می زنه، بهتره تا زنده ایم امام زمان (عج) نیاد. چون این جوری گفتیم!

کی می تونه منتظر باشه؟ چرا انتظار ما کمه؟ چرا ضجه ما کمه؟ چرا اون اضطرار رو درک نمی کنیم؟ چون حکومت رو نمی شناسیم، امام زمان بیشترین دعاشون دعا برای ظهوره، ضجه شون برای ظهوره، اضطرارشون ظهوره، چرا؟ چون حکومت رو می شناسن.

## گام سوم: مدیریت زمان

کسی که می خواد دوران غیبت را تبدیل به دوران ظهور کنه، می خواد اوضاع یک زمان رو به اوضاع یک زمان دیگه تبدیل کنه، باید برای زمان مدیریت داشته باشه. جامعه دو دسته است: یا زمان بر اون ها مدیریت می کنه یا اون ها بر زمان مدیریت می کنند.

**بعضی ها تابع زمانند:** زمان بر اونها مدیریت می کنه، باری به هر جهت. امروز صبح از خواب بیدار می شه، چیکار می کنی؟ کلاس مهدویت، میرم کلاس مهدویت. ظهر چیکار می کنی؟ نماز جمعه است، میرم نماز جمعه. عصر چیکار می کنی؟ فلان برنامه شرکت می کنم. زمان هر چی پیش آمد میره! امشب برنامه رو روال عادیه، خب برمی گردم خونه، تلویزیون سریال میذاره می شینم می بینم بعدش باید مطالعه کنم، می شینم مطالعه می کنم بعدش باید استراحت کنم... زمان به صورت طبیعی داره میره، اینم میره جلو، مدیریت زمان نداره، زمان بر او مدیریت می کنه. یه آدم خوبیه، متدینه، مذهبییه اما تابع زمانه. عزا بود میره عزا، عروسی بود میره عروسی، شاید گناه هم نمی کنه اما تابع زمانه.

ما می گیم کسی که می خواد زمان رو تغییر بده، نباید تابع زمان باشه، باید بر زمان مدیریت داشته باشه. نگید این کار ما نیست، کار شما نباشه، کار کیه؟ مسلط بر زمانه، یه افقی ترسیم کرده توی آثار انتظار؛ میگه من باید ظهور رو رقم بزنم، من در ظهور حضرت مهدی باید رهبری کنم، من چون می خوام رهبری کنم؛ باید زمان رو من به دست بگیرم. بهش می گن: بریم فلان جا، می گه: باید بینم مطابق برنامه ریزیم هست یا نیست، مطابق برنامه ریزیه میرم. حرم میای؟ بینه در مسیر هدف و برنامه اش باشه میره، چه جوری یه کارمندی صبح ۸ میره تا ۲ سر کار، هر کاری بهش پیشنهاد شد انجام نمیده، چون زمانش رو در اختیار کی قرار داده؟ زمانش و در اختیار خدا و امام قرار داده.

ما باید بر زمان مدیریت کنیم، نمی‌گم زندگی مون رو به هم بریزیم... امروز من باید این گونه در این جلسه شرکت کنم؛ نمی‌تونم برای ظهور برنامه ریزی کنم. اثر گناه جهنم نیست، اثر گناه عقب افتادنه. ما بعضی وقت‌ها می‌گیم آقا جون، به ما گفتند؛ گناه کنی جهنم میری، خب استغفار می‌کنم جهنم نمی‌رم، استغفار می‌کنم جبران می‌کنم، حق الناس رو حلالیت می‌طلبم، حق الله رو استغفار می‌کنم، گناه نمی‌گذاره آدم بزرگ بشه، گناه آدم رو تنبل می‌کنه، گناه آدم رو گرفتار می‌کنه...

### **مدیریت زمان:** برای مدیریت زمان دو کار باید انجام داد:

برای این که بر زمان مسلط بشیم؛ ۱: نجات از تعلقات زمان ۲: پیوند با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریف)

از تعلقات باید نجات پیدا کرد، هر چی آدم رو گیر میندازه. من گاهی گرفتار یک عنوانم، ده سال عمرم رو گرفتار همون عنوانم. گاهی من گرفتار یک موضوعم، ببینید چی زمان رو از بین می‌بره، یک نفر خودش در خاطراتش گفته بود که من برای این که جلوی پای کسی بلند نشم، یک ساعت در راهرو قدم زدم! مثلا من پیام این جا، نیم ساعت جلو درب راه برم که همه شما جمع بشید، بعد من وارد بشم؛ همه جلوی پای من بلند بشید. مثلا من این روحیه رو هم دارم متاسفانه، خوشم میاد، برام صلوات بفرستن، تو این گیرم! برای این گیر بودن، آدم و چی می‌کنه؟ زمان رو از بین می‌بره! یعنی من حاضرم نیم ساعت دیرتر پیام تا جلسه آماده باشه، نیم ساعت عمرت رفت.

طرف می‌گه من دیرتر میرم مهمانی، دو ساعت وقت خودش رو یک جای دیگه‌ای تلف می‌کنه، چرا؟ وقتی وارد میشم مثلا حرمتتم، کلاسم حفظ بشه. گیر اون تعلقه است، من این جا میرم مطابق با شأنم وارد بشم، من این جا می‌شینم مطابق با شأنم بشینم - بدتر این که توی بعضی جلسات بعضیا زود میان تا ردیف اول بشینن... اینا رو دیدما، یعنی طرف میگه من اگه برم جلو پر میشه، زشته برم ردیف سوم بشینم، زودتر میره برنامه‌ریزی هم می‌کنه. بابا عمرته! تو این جوری که داری راه میفتی یک ساعت زودتر باید بشینی تا این جلسه شروع بشه، ارزشش رو داره؟! افقش همینه.

طرف شاید تو پختن غذا یک صبح تا ظهر وقت خودش رو میذاره، یه موقع بله! مهمان حبیب خدا است، کار خودش رو می‌کنه؛ اما یه موقع زمان خودش رو از بین می‌بره تا بگن این خورش اول رو پخته، تا بگن مهم نیست چهار ساعت عمر من رفت؛ مهم این که بگن این غذایی که ما این جا خوردیم، هیچ جای دیگه... نخوردیم. بله یک موقع ضیف، مهمانه، احترامه؛ یک موقع زمانه. یک موقع طرف میگه: من سفره مرتبی می‌چینم، همسرم، بنده خدایی وارد میشه، می‌خوام احترام به عبدالله کنم اما یک موقع می‌خواهد...!

این زمان رو باید از تعلق، از تعریف، از مدح، نمی‌دونم، از همه چی باید نجات پیدا کنه.

## راه نجات از اتلاف زمان: " آدم گیر هیچی نباشه، گیر هیچی نباشه، گیر هیچی نباشه."

یک بار آقای قرائتی به یک طلبه ای گفتند: این عمامه‌ات چقدر طول می‌کشه می‌بندی؟ گفت: یک ساعتی می‌شه! حرفه‌ای بخوای بیچی ۲۰ دقیقه می‌شه، حاج آقا گفتند: یک ساعت عمرت رو گذاشتی برای یک عمامه؟! خب من هدفم چیه؟ هدفم بله، تمیز بودن، شیک بودن، مرتب بودن، خوبه اما گاهی گیر میفتیم؛ این گیر... بحث با تمیز بودن نیستا، بحث با گیره، من می‌خوام این چنین باشم، من... این تعلق... اصلا تعلق اثر وضعیت اینه؛ نمیداره آدم بزرگ بشه، ذهنی که تعلق داره؛ این ذهن نمی‌تونه به موضوعات مهم فکر کنه؛ ذهن همه‌ی درگیریش موضوعات جزء؛ ذهن همه‌ی ناراحتیش موضوعاته جزء؛ این ذهن توی اداره که وارد میشه، کی در مورد چی گفته؟ کی، چه قضاوتی کرده؟ رئیس اینجا چه فکری کرده؟ نجات از تعلقاته.

یه ذکری می‌خوام یادتون بدم خیلی مجزبه: حتما امتحانش کنید، روزی صد بار بگید: «دنیا، کسکه، کسکه، کسکه» این رو واقعا بگید، تازگی‌ها خودمم شروع کردم. میگم بعد از نماز - بعد از تسبیحات حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) دیگه شروع کردم یه ۵۰-۴۰ بار می‌گم: دنیا کسکه، کسکه، کسکه. واقعا کسکه دنیا، همه پیش کسکه کسکه.

یه ذکر دیگه هم هست که اونم خیلی مجزبه: دائما بگیم: «۱۰۰ سال دیگه، ما که نیستیم، هیچ اسمی هم از ما نیست» ۱۰۰ سال دیگه بچه‌های ما، نه قبر ما و نه اسم ما رو بلدند. مشهور، حرفه‌ای، تلویزیونی شده باشیم، جایگاه پیدا کرده باشیم... به یکی از این کارشناس‌های تلویزیونی یک جمله‌ای گفته بودند که یک دو هفته دیگه بیش‌تر بحث ندارین، ناراحت شده بود رو آنتن کلی... برای این که گیر میفته آدم. ۱۰۰ سال دیگه هیچ اسمی از ما نیست، می‌خواید از تعلقات نجات پیدا کنیم، هر دو ذکر رو پیوسته بگید. گیر هیچی نباشیم، خدا کنه نباشیم. دنیا متعجب اولیای خداست، محل تجارت دوستان خداست، دنیا محل مَهَبِطِ احبای خداست.

دنیا محلِ عمله، آخرت محلِ چیه؟ حسابه یعنی آخرت محل عمل نیست. دنیا برای خدا هیچ ارزشی نداره، اصلا محل عمل فقط دنیا است، خدا لطفی که در حق انسان کرد؛ دنیا رو قرار داد بار جمع کنه برای آخرت، آخرت محلِ زندگیه. خدا میگه: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ - عنکبوت، آیه ۶۴» اصلا خدا زندگی را دنیا نمی‌دانه. اصلا امام سجاد(علیه‌السلام) میگن: «وَاسْتَعْفِرْكَ مِنْ كُلِّ لَذْتِهِ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ - مفاتیح الجنان، مناجات ذاکرین» امام سجاد به خدا می‌گن: من رو ببخش از هر لذتی که به غیر ذکر تو بردم. اصلا دنیا محل لذت بردن نیست، یه جایی این رو گفتیم، گفتند: پس بمیریم بهتره، گفتیم: واقعا باید مُرد. آخرت محل عمل نیست، اگر شما ۵۰ میلیون هم به یک فقیر بدید، سرمایه دار نمی‌شه. بعد از مرگ ما اگر ۱۰۰۰ ختم قرآن هم برای ما بکنن، سرمایه‌دار نمی‌شیم. ما وقتی یه خیراتی برای یه فردی که از دنیا رفته انجام می‌دیم مثل اینه که برای فقیری، امشب یک لیست غذا ببریم، هر شب نون و ماست خورده؛ امشب جوجه کباب می‌خوره ولی فردا شب دوباره چیه؟ گرسنه است. آدمی که فقیر از دنیا میره در برزخ فقیره، شاید دو تا باغ، بهش بدن، شاید دو تا کاخ بهش بدن، شاید یکمی عذابش رو کم کنند اما فقیره. فقیر که سرمایه دار نمیشه! به مثال‌های دنیوی‌اش کار نداشته باشید.



اما کسی که سرمایه‌دار وارد برزخ میشه، سرمایه‌اش رشد پیدا می‌کنه، آدمی که با دست پر وارد میشه؛ همین جور رشد پیدا می‌کنه. به ما گفتند: مواظب باشید فقیر وارد صحرای محشر نشید، روایت پیامبر هست که برای کسی انبار خرما انفاق کردند، پیامبر فرمودند: اگر یک خرما خودش انفاق کرده بود، از همه این‌ها بیشتر به دردش می‌خورد. واقعا دنیا محلِ عمله.

خدا مزد و عقاب اعمال را توی دنیا نمیده - شما ۳ ساعت میرید مراسم، یک چای به آدم میدن؛ می‌خوان آدم به کم دلش چی بشه؟ گرم بشه، خستگیش رفع بشه. آدم عبادت می‌کنه، به آرامشی به آدم می‌ده - آدم به یاد خدا است، خدا به مزدی به آدم می‌ده؛ آدم دلگرم بشه. خدا مزد عمل را بنا نداره تو دنیا بده، ما گاهی اومدیم با اهل گناه که برخورد می‌کنیم؛ یا اونا به ما این جواری می‌گن: من به عمری گناه کردم، زندگیم به مراتب راحت‌تره، عقابم تو دنیا نیست، بله! کسی که از خدا دوره، چوبی می‌خوره، آبرو می‌بره، آبرو هم می‌ریزه، ظلم می‌کنه، بهش ظلم میشه اما این مزد عملش... عقاب عملش نیست. اثر عمل دنیا نیست؛ نه ثوابش، نه عقابش حتی الا بذكر الله که می‌گن نماز بخوان تا آرامش پیدا کنی، قرآن می‌گه: «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**» - رعد، ۲۸ «نمیگه آسایش پیدا می‌کنی، می‌گه با نماز به مقام نفس مطمئنه می‌رسی بعد می‌تونی بگی: **إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً** - فجر، آیه ۲۸ «نماز تو رو به خدا می‌رسونه، حالا آسایش نداشته باشیم.

به مقدار گیر بودن آدم بزرگ نمیشه، به مقدار تعلق... آدم در تعلق سرگرمه، نمی‌تونه رو کارای اساسی برنامه‌ریزی کنه.

حاج آقای قرائتی می‌گفتند: چند وقت پیش یک موضوعی بود خیلی ناراحت شدند. بعد پاشدند رفتند نماز پشت سر آقا، وقتی برگشتند، بهشون گفتم: گفتید به آقا. گفتند: به آقا گفتم، آقا گفتند: من رو درگیر این موضوعات نکنید؛ خودتون حلش کنید. یعنی ذهن من به عنوان رهبر مملکت باید درگیر موضوعات چی باشه؟ خیلی مهمتر باشه. اگر بخوام رو همه موضوعات وارد بشم، دیگه نمی‌تونم یک کار اساسی بکنم. توی نظام از صبح طرف بلند میشه، می‌گن به مدیر کسی است که بیکار باشد یعنی این قدر تو نظام برنامه ریزی دقیق عمل کرده ولی وقتی به کسی به طور طبیعی از صبح به ریز، به جزء سرگرمه، نمی‌تونه به یک موضوع جهانی فکر کنه. یابن الحسن می‌گه، یا صاحب الزمان می‌گه اما اصلا فکرش قد نمیده به ظهور. بهش می‌گن امام زمان، میگه؛ بله میان امام زمان (عج). ظهور بله، **اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ**، ما توی نمازهامون هم دعا می‌کنیم اما ذهنش بزرگ نمی‌شه، هر چی دنیا کوچک‌تر بشه، تعلقات کمتر بشه، انسان بزرگ تر میشه.

## برای پیوند با امام زمان:

۱. توجه به همه ابعاد دین: اگر می‌خواهیم مدیریت زمان کنیم، باید با امام زمان (عج) پیوند برقرار کنیم.

راهکار اول به همه ابعاد دین توجه کنیم: دین ۳ بعده: احکام، اخلاق، عقاید؛ به هر ۳ بعدش توجه کنیم. پیامبر جامع بودند؛ همه ابعاد دین رو می‌دیدند، ما هم توی نظام زندگی جامع باشیم، تمام ابعاد دین رو ببینیم. ما معمولا تک بعدیم، بعضی سرگرم احکامن، بعضی اخلاق، شاید بعضی هم عقاید، عقاید یعنی اندیشه‌ها. الان تفاوت غربی‌ها با ما به چیزه، غربی‌ها در اخلاق خوب پیش رفتند، توی همه مصادیقش نه‌ها؛ مثلا غربی‌ها دروغگو نیستند - اینی که به من گفتن، من تا حالا اروپا نرفتم، شنیدم - برخی غربی‌ها اصلا بقائشون رو راستگویی می‌دونند؛

یعنی طرف اصلا راندمان رشدی کارش رو راستگویی در کار می‌دونه، می‌گه من اگر راستگو باشم؛ مشتری چی میشه؟ بیشتر. خدا رو در نظر نمی‌گیره‌ها، اونم رشد کاریش رو می‌بینه « **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** - مکارم الاخلاق ص ۸ » اصلا پیامبر برای اخلاق اومدن، این برای ما خیلی زشته که اونا توی اخلاق از ما جلوتر باشن! نمیگم کلا، توی بعضی مصادیق. آدمی که می‌خواد بر زمان مدیریت کنه، باید پیوند با امام زمان (عجل الله فرجه) برقرار کنه؛ باید اندیشه، اخلاق و احکامش درست بشه نسبت به همه ابعاد دین، تک بُعدی نباشیم.

۲. **واقعا دین رو جامع ببینیم:** آدم یه جا بلنگه، از همون جا عقب میفته. اینوریشم بگم، یکی از مراجع می‌فرمودند: «اعمال رو حداقل یک بار توی عمرتون انجام بدید.» بین نماز اهل بیت، نماز امام رضا طولانی‌ترین، حداقل آدم توی عمرش یک بار نماز امام رضا رو بخونه. آشیخ عباس قمی مفاتیح رو یک بار عمل کردند بعد چاپ کردند. ایشان می‌فرمودند هر عملی اون دنیا یک اثری داره، هر خورشتی یک خاصیتی داره، توی اون دنیا حداقل عملی رو یکبار انجام داده باشه. بگه من توی کل عمرم یکبار این رو انجام دادم، می‌گن از سفره این عمل بهره‌مند میشی. نمی‌خوایم دائمی‌ها، نظام زندگی نمی‌خواهیم بهم بخوره، توجه به همه ابعاد دین.

۳. **توسل به امام حسین (علیه السلام):** به همان مقدار عاشورایی شدن، آدم مهدوی میشه. این دیگه واضحه. در روایت داریم که وقتی امام زمان میان اولین جملا تشون اینه: **الای یا اهل العالم**، نمی‌گن ای شیعیان، ای مسلمین، می‌گن: «**الای یا اهل العالم**» چرا؟ و جالبه، روضه‌ای که می‌خوانند: «**إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنِ...**» این واژه رو تکرار می‌کنند. معرفی حضرت مهدی بعد از ظهور با امام حسین، اصلا تعریف حضرت مهدی بعد از ظهور با امام حسین. حالا چرا و چگونه؟ نمی‌دانم

دنیا قبل از ظهور امام حسین را شناخته و توی اربعین یک موقعی بحث این بود که هیچی به اندازه این پیاده روی اربعین توی نشان دادن عاشورا به دنیا مؤثر نبوده، یعنی الان دنیا واقعا ذهنش درگیره، دنیا واقعا داره با موضوع امام حسین (علیه السلام) آشنا میشه و جالب این که امام زمان (عج) خودشون رو با امام حسین معرفی می‌کنند و از اون طرف علقه شدیدی که بین امام حسین (علیه السلام) و حضرت مهدی (عج) هست که طبیعیم هست که توی ندبه، دعای دیگه هم می‌خوانیم... به مقدار پیوند با امام حسین و توسل به امام حسین (علیه السلام)، آدم اُنسش با امام زمان (عج) بیشتر می‌شه. اصلا توی دعای ندبه هم گفتیم، فهم عاشورا کمک می‌کند به برنامه‌ریزی برای ظهور. آدم به مقداری که عاشورا را بفهمه، منتظر می‌شه. پرچم امام حسین همه جا نصب باشه خوبه.

۴. **گام بعدی برای پیوند با امام، اطاعت از نواب امامه، اطاعت از نواب:** امام امر کردند در دوران غیبت از نواب اطاعت کنید، امر امام اینه که اطاعت کنید. آیا نواب اشتباه می‌کند یا نمی‌کند؟ بله، گاهی اشتباه می‌کند. وظیفه ما چیه؟ اطاعت، ما مامور به اطاعتیم. معصوم که نیستند، ادعای عصمت هم ندارند که... اما مراجع، شما الان اختلاف فتوای مراجع رو دارید؛ گاهی دو مرجع روی یک موضوع دو تا فتوا دادند. دو تا دانشجو یکی نماز کامل می‌خونه، یکی شکسته می‌خونه، می‌گه من مقلد فلانی‌ام، وظیفه‌ام شکسته است. اون دیگری مقلد فلانیه. اگر برعکس عمل کنند نمازشون چیه؟ باطله. یقینا یکی از مراجع اشتباه کرده، ما توی احکام دینمون به فتوای غلط عمل می‌کنیم، و صد البته به

وظیفه‌مون هم عمل کردیم. تازه گفتند: مرجع اشتباه کنه. «لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ وَ لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ - الصراط المستقیم إلی مستحقّی التقدیم، جلد ۳ ص ۲۳۶» مرجعی اگر خطا هم بکنه، خدا بازم بهش چی میده؟ می‌گه تو تحقیقت رو کردی. الکیه کسی فتوا می‌ده؟ نه. تحقیقش رو کرده، توی فقه به این نتیجه رسیده؛ ما توی احکام بحث اینه. مقام معظم رهبری توی یه موضوع یک نظری میدن، آدم حدسم می‌زنه چه بسا برداشتشم اینه، برای حفظ نظام، حفظ انقلاب، حفظ پیشرفت کشور، می‌گه من وظیفه‌ام چیه؟ اطاعت. این اطاعت، مقدمه اطاعت از امامه.

اصلا انتظار یه جورایی واقعا یعنی انقلابی شدن، انقلابی ماندن.

حفظ کشور، حفظ نظام؛ مقدمه‌ای ست برای این که کشور پیشرفت کنه. الان کشور شیعی دنیا کجاست؟ ایران. نمی‌خوام مثال از خودم بزنم ولی اتفاقی که همین امروز صبح توی حرم به ذهنم رسید یکی از وظایف ما توی حرم این که برای رییس جمهورمون دعا کنیم؛ آقا چپ یا راست، خط سیاسیش به من می‌خوره یا نمی‌خوره. دیدم وظیفه است، آدم برای رییس جمهورش دعا کنه، برای وزرا دعا کنه؛ یک مقطعی توی حرم دیدم، برای من لازمه برای وزرای کشور، برای نماینده دعا کنم؛ آقا این خطش با تو می‌خوره یا نه؛ خطش مهم نیست. رشد رییس جمهور، رشد کجاست؟ کشوره. اگر ذهن وزیر من دینی بشه، اگر این وزیر دغدغه دین، دغدغه خدمت پیدا کنه؛ پیشرفت یک نظام اسلامی، پیشرفت یک نظام شیعیه.

بله... یک موقعی آدم انتقاد، اشکال، راهکار داره؛ این یک موضوعه، آقای وزیر این چهارتا کاری که داری انجام می‌دی اشکاله، آقای نماینده این چهارتا اشتباهه. یک موقعی من به حرم میرسم، احساس می‌کنم وظیفم اینه دعا کنم که: خدایا! مسئولین کشور رشد پیدا کنند، دغدغه‌شون دین باشه، به مردم خدمت کنند. یه کسی میره حرم، شاید کلی گریه می‌کنه؛ می‌گه: خدایا این استاندار ما دغدغه مردم نداشته باشه، چوبش رو کی می‌خوره؟ مردم می‌خورن. اون مسئول که حقوقش رو می‌گیره، رشد کشورش رو می‌کنه. پس من برم حرم برای او دعا کنم؛ خدایا سوز مردمی داشته باشه، دغدغه دینی داشته باشه، دغدغه خدمت... همین دعاهایی که بلید.

ما توی نظام زندگی، امروز اطاعت از رهبری؛ یک دل شدن و یک رنگ شدن و پیشرفت کشوره ولو این که چهارتا جمله هم به ذهن آدم برسه. راه رسیدن به امام برای این که بسترسازی کنیم، اطاعت از نایبان امامه. یک گام دیگه هم اشاره کنم، بحث رو تمام کنم.

### برای پیوند با امام زمان (عجل الله فرجه) زندگی بر اساس دغدغه امام :

**دغدغه امام چیه؟** منم زندگیم براساس دغدغه او تنظیم باشه... چه مردی خانمش رو دوست می‌داره؟ چه خانمی شوهرش رو دوست می‌داره؟ چه پدر و مادری بچه‌شون رو دوست می‌دارن؟

**شاخص محبت، وقت گذاربه:** اصلا عاشق برای معشوق وقت می‌گذارد، شاخص محبت دوست دارم، فدات بشم، قربونت برم نیست؛ شاخص محبت وقت گذاشته.

الان به مردی که دو شیفت کار می‌کنه، ماهیانه چند میلیون هم درمیاره. هوشم خرج زن و بچش می‌کنه اما شبی یک ربع، بیست دقیقه نمی‌شینم با خانمش گفت و گو کنه؛ خانمش به جمله ای رو دایماً بهش می‌گه: تو اصلاً مرا دوست نداری! نه، من دوست دارم، من کار می‌کنم، من زحمت می‌کشم، همه زندگیم برای توست، اصلاً کارت بانکی‌م دست توست... می‌گه: نه! مُحب برای محبوب وقت می‌گذاره. اصلاً محب برای محبوب نیست، محب با محبوبه. خانمی که به بچش می‌گه: عزیزم! من از صبح تا الان پنج ساعت توی آشپزخونه بودم، برات غذا پختم، همه زندگیم رو برای تو گذاشتم... اما او این پنج ساعت غذا پختن رو نمی‌خواد؛ می‌گه: من مادری می‌خوام که یک ده دقیقه باهاش گفت و گو کنم - وقت‌گذاری - توی نظام تربیتی مهم‌ترین کار وقت گذاشته.

توی نظام تربیتی اصلاً، کار اول وقت‌گذاریه. من به احمدمون (پسر) نیم ساعت گفتم: بابا اینقدر کارتون می‌بینی، موبایل بازی می‌کنی... به جایی نمی‌رسی! هر چی بهش گفتم گوش نداد. یک بار دیگه کلی نصیحتش کردم به جایی نمی‌رسی - اون موقع کلاس اولم بود - گفت: بابا من اصلاً نمی‌خوام به جایی برسم. همه حرفای ما... دو تا نیم ساعت ما برایش سخنرانی کردیم، یک درصد هم فایده نداشت. یک بار تو اوج بازی، رفتم بالا سرش؛ احمد بریم بازی؟ گفت: چی؟ گفتم: فوتبال. سریعاً از اون بازی خارج شد، بدو بریم بازی. دیدم او نصیحت نمی‌خواد، چی می‌خواد؟ وقت گذاشتن می‌خواد.

اون می‌گه: من وقتی می‌فهمم عاشق منید که برام وقت بگذارید تا با هم گفتگو و یا بازی کنیم. متأسفانه توی کشور ما، اون اندیشه‌ای که گاهی توی دنیای غیر اسلام هست (توی دنیای غرب) گاهی گرفتارش می‌شیم. به دوستی که سفر اروپایی می‌ره می‌گفت: توی اروپا زن و شوهر میان - حالا شاید کلی نمی‌گفت، شاید مصداقی می‌گفت ولی می‌گفت پرننگه این حالت - گفت: زن و شوهر با هم میان رستوران؛ خانم پول سفارش خودش رو حساب می‌کنه، آقا هم پول سفارش خودش رو می‌ده! و در کل، مردها سالی دو بار حساب می‌کنن. کی؟ یکی سالروز تولد و دیگری سالروز ازدواج. می‌گفت: اصلاً عادت شده، اصلاً زن نباید خانه‌دار باشه به تعبیر ما. گفت: خیلی طبیعی، "من پول کسب کردم، خودم باید بخورم، خودم باید رشد کنم. به خانمی می‌گی: فرزند، می‌گه: این فرزنداری برای من مضر است، من بچه‌داری کنم؛ بچه‌داری مرا عقب میندازه! جلوی تحصیل من رو می‌گیره! جلوی رشد من رو می‌گیره! اما نمی‌گه: من اصلاً بنا نیست خودم رو ببینم، من بناست دین رو ببینم؛ من یک سرباز تربیت کنم، یک سرباز به دنیا بیاد؛ این اثرش برای امام چیه؟

وقتی می‌گن: «أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ بِالسَّقِطِ - بحار، ج ۴۴، ص ۱۷۰» بچه سقط شده رو هم پیامبر بهش افتخار می‌کنه، این خانم تمام دغدغه‌اش اینه - توی یک جلسه‌ای یک موقع می‌گفتم: خیلی از خانم‌ها به یک طریق، آقایون به یک طریق روز قیامت غصه می‌خورن؛ آدم می‌گه: ای کاش تمام عمرم تربیت فرزند شده بود. رفتم ۳۰ سالم کار کردم، درآمد کسب کردم، چه کردم، چه کردم... الان به من می‌گن: تو وظیفه‌ات این نبوده. من می‌گم: برای رفاه زندگیم این جور حرکت کردم. ما وظیفه‌مون چیه؟

**زندگی بر اساس دغدغه امام:** می‌خوام بزرگ بشم، دغدغه امام چیه؟ امام چی می‌خواد؟ دغدغه امام ظهوره.

من می‌توانم این کار را انجام دهم، به ضرر منه، تو سرم می‌زنی، تحویل نمی‌گیری، طردم می‌کنی... همه اینا به جای خود، دغدغه امام چیه؟ اثر پیوند... کی اینا حاصل می‌شه؛ این چهارتا؟ هرچه آدم به امام نزدیکتر باشه، هر چی اینارو عمل کرد به امام نزدیکتر میشه، به نوعی یک حلقه است؛ آدم وقتی زندگیش بر اساس دغدغه امام شد، عاشق وقتی به معشوقش می‌رسه، ازش چیزی طلب نمی‌کنه، به محبوبش می‌گه: تو چی می‌خوای؟ انسانِ امام زمان (عج) دوست، از امام چیزی نمی‌خواد. خواستن هم طوری نیست ها، به امام می‌گید: شما چی می‌خواید؟ اگر حرم هم میره و دعایی هم می‌کنه؛ دعایی می‌کنه که به امام نزدیکتر بشه. اگر رزق حلال می‌خواد، اگر برکت می‌خواد، هر چی می‌خواد بر اساس دغدغه امام می‌خواد. اصلا ما دعاها مون دغدغه اهل بیته، ما دست به دعا هم که برمی‌داریم؛ صد تا چیز برای خودمون می‌خوایم، همونایی رو می‌خوایم که اهل بیت می‌خواستن.

و خدا توفیقمون بده، پیوندمون با امام بیش‌تر باشه تا بتونیم بر زمان مدیریت کنیم، بر زمان که مدیریت کردیم؛ می‌تونیم دوران غیبت رو به دوران ظهور تبدیل کنیم، دیگه با امام زمان (عج) بیعت می‌کنیم، بیعت، ظهور رو رقم می‌زنه، خدا کنه، خدا کنه. الحمدالله جمع نورانی، جمع مفید، جمع مؤثر، خدا رو شکر این نشست توی مسجده، خدا رو شکر توی خانه خدا است. خدا کنه توفیقمون توی خانه خدا بیش‌تر باشه، خدا کنه همه نمازها مون رو مسجد بخوانیم، خدا کنه عبادتمون بیش‌تر بشه، خدا کنه ذکرمون بیش‌تر بشه، خدا کنه هر چی تعلق به دنیا داریم - گیر دنیا بیا - خودمون رو نجات بدیم.

و به همه عزیزانی که زحمت کشیدن؛ این دوره رو برگزار کردن، دوستان مسجد، عزیزان کانون و همه کسانی که واقعا برنامه‌ریزی می‌کنند و همه شما بزرگوارانی که پیوسته توی مسیر مهدویت دارید حرکت می‌کنید؛ خدا به همه توفیق بده و خدا کنه، شب میلاد نبی خاتم با پیامبر (ص)، با اهل بیت (علیهم‌السلام)، با شهدا محشور بشیم. قبل از ظهر جمعه است؛ خدا مقام شهادت رو برای همه مون امضا کنه، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

حجة الاسلام و المسلمین کفیل

موضوع: انتظار

تاریخ: پاییز ۱۳۹۵ هجری شمسی